

مجالس رکن الدین امامزاده و ابیاتی از «باد جوی مولیان» رودکی

علی صفری آق قلعہ

پژوهشگر متون
alisafari_m@yahoo.com

در کتابخانه ملی پاریس دستنویسی از مجالس رکن الدین امامزاده (به نشانی 69 Supplément persan، مورخ ۷۱۰ ق به ثلث کتابتی سیف بن امیر علی بن شمس الدین السمرقندی در بلد اندکان) موجود است که یکی از آثار مبسوط بازمانده از نوع ادبی «مجالس» در زبان فارسی است. چنانکه اشاره خواهد شد مجالس رکن الدین امامزاده در محدوده زمانی میان نیمه دوم سده ششم تا حدود ۶۱۶ ق^۱ پدید آمده است و لذا از دیدگاه قدمت نیز قابل توجه است. افزون بر این، شعری از رودکی و اشعاری از خیام و شاهنامه فردوسی در متن هست که در خلال مقاله به بررسی آنها خواهیم پرداخت. چون این متن از گونه زبانی ماوراءالنهری است و نمایانترین وجه تمایز این گونه با گونه های مناطق دیگر در واژه ها و تعبیرات آن است، بخشی جداگانه را به یادکرد واژه های دیرپاب و ویژه متن اختصاص داده ایم.

نوع ادبی مجالس

در روزگار قدیم که ابزار تبلیغ و اطلاع رسانی بسیار محدود بود، برگزاری «مجالس» توسط مذاهب و فرقه های گوناگون در اماکنی چون مساجد و خانگاه ها از مهم ترین راه های تبلیغ بود. موضوعات مورد بررسی در مجالس نیز بسته به گروه ها و شرایط اجتماعی، بسیار متنوع بوده و مسائلی چون تفسیر قرآن، شرح احادیث، گفت و گو درباره مسائل دینی و اعتقادی

۱. این تاریخ مربوط به اشغال بخارا توسط مغول و کشته شدن رکن الدین مسعود امامزاده است که بدان خواهیم پرداخت.

و کلامی، وعظ و ترغیب به اخلاق دینی، مباحث صوفیانه و... را شامل می شد.^۲ این اهمیت تبلیغاتی مجالس، موجب توجه بسیار بدان بود و به همین علت فنون و شگردهای آن، به تعبیر زرّین کوب، به صورت یک «سنت تربیتی» به خطیبان و افراد مرتبط با دستگاه های تبلیغی آموخته می شد (زرّین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۶؛ برای دیدن یکی از این شیوه ها نک. صفری آق قلعہ، ۱۳۹۳: ۲۵). مقایسه نمونه های مکتوب نشان می دهد که در اجرای مجالس، بعضاً ساختارهای همانند و شگردهای همسانی وجود داشته که برخی از آنها به صورت استانداردهای نانوشته توسط سخنرانان مورد استفاده قرار می گرفته است. به همین علت لازم است که درباره اینگونه ساختارها و شگردها تحقیقی مستقل صورت بگیرد.

مجالس وعظ و ارشاد به ویژه در سده های پنجم و ششم هجری و در اوج نزاع های سیاسی-دینی و همچنین در پی گسترش نفوذ صوفیان در سرزمین های اسلامی اهمیت بسیار یافت و حتی برخی از افراد بدین فنّ نامور شدند. برای نمونه در احوال امیر ابومنصور المظفر بن اردشیر العبادی (۴۹۱-۵۴۷ق) گفته شده که وی در این شیوه مثل شده بود (عبادی، ۱۳۴۷: مقدمه، دوازه) و در این زمینه چنان آوازه ای یافته بود که مجالس او را می نوشتند (همان هفده). ابن جوزی (د. ۵۹۷ق) نیز درباره نوشته شدن مجالس احمد غزالی (د. ۵۱۷ یا ۵۲۰ق) توسط مریدانش در بغداد گزارشی دارد (پورجوادی، ۱۳۸۱: ۳).

شواهد نشان می دهد که در مناطق فارسی زبان، بیشتر مجالس به زبان فارسی برگزار می شد و نمونه های مکتوبی از آنها در دست است. اخیراً ۲۲ مجلس فارسی منسوب به ابوسعید ابوالخیر، خواجه یوسف همدانی و یک صوفی دیگر که ناشناخته است در کتابی با عنوان مجالس عارفان چاپ شده است (همدانی و دیگران، ۱۳۹۴). از دیگر نمونه های فارسی چاپ شده می توان به مجلس ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ق) در خوارزم اشاره کرد (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۱۸-۳۳)، همچنین مجالس سبعة جلال الدین بلخی که چند بار به چاپ رسیده است.

۲. نوع دیگری از اینگونه مجالس هم مربوط به مسائل عامیانه تری چون مجالس داستان پردازان (قصصین) بوده که باز نوع ادبی قصه ها را تشکیل می دهد. ساختار مباحث و شگردهای طرح موضوعات در این مجالس تا حدودی متفاوت بوده است و لذا نیاز به بررسی های جداگانه ای دارد.

درباره متن و نسخه

متأسفانه جز یکی- دو مورد، در سراسر متن هیچ اشاره تاریخی قابل استفاده‌ای درباره مؤلف و دوره او وجود ندارد. تنها مطلب تاریخی قابل استفاده، اشاره به نام سنجر (حک. ۵۱۱-۵۵۲ق) در این عبارت (گ ۱۴پ) است:

بر قبه سنجر بن ملک‌شاه این چهار بیت خود اختیار فرموده است برانجا ثبت کرده‌اند...

که نشان می‌دهد اثر پس از سال ۵۵۲ق پدید آمده است.

در جایی از متن (ر ۱۸) به بخارا و کتابخانه آل‌برهان اشاره شده و فحوای کلام نیز چنان است که گوینده درباره شهر خویش سخن می‌گوید:

ای پادشاه مبارک عهد میمون عقد رحیم دل کریم طبع دین پرور
عدل گستر! فاخره بخارا ابناء [کذا] یتیمان است، مقام صالحان
است... طلاب علم را مرکز و دار امان است، کتابخانه
صدر عظام آل‌برهان است، مولد و منشأ صالحان است، یزید
أَنْ يَنْقُضَ [الکف/ ۷۷]. ای خضره مت پاک عقیدت، این
دیوار خراب را به مرحمت و عاطفت راست گردان.

اگر اشاره به کتابخانه در اینجا استعاره نباشد، به احتمال
قریب به یقین منظور «کتابخانه سر پل بازارچه بخارا» است
که عوفی دو بار در باب‌الالباب بدان اشاره کرده و گفته که
از آن استفاده کرده است (عوفی، ۱۹۰۶: ۱۹، ۲۱۱) و در دومین
مورد اشاره کرده که نسخه اصل تذهیب از هری بدان کتابخانه
رسیده بوده و می‌خواسته‌اند که کاتبی باسواد و خوشنویس آن
را انتساخ کند. کار را به قطب‌الدین سرخسی (یکی از استادان
عوفی) سپرده‌اند و چون از عهده برآمده، برایش راتبه‌ای تعیین
کرده‌اند «و دبیر صدر جهان شد؛ کتابخانه سر پل بازارچه او
را دادند». چنانکه در متن نیز اشاره شده، این صدر جهان که
از وی سخن رفته، عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز،
برجسته‌ترین و پرنفوذترین فرد آل‌برهان در نیمه دوم سده
ششم است که تلخیص ترجمه فارسی تاریخ بخارا در سال
۵۷۴ق به نام وی مصدّر شده (نظامی عروضی، ۱۳۸۰: تعلیقات،
۶۲) و لذا دست‌کم تا این تاریخ زنده بوده و کتابخانه نیز
احتمالاً تا این دوره برقرار بوده است.

نام اثر مورد گفت‌وگوی ما در نسخه ضبط نشده است، اما
چون متن شامل چهارده مجلس شماره‌گذاری شده به‌صورت

پیاپی است و در آغاز دو مجلس نیز به نام «رکن‌الدین امامزاده»
به‌عنوان گوینده مجلس تصریح شده، روشن است که اثر تماماً
به مجلس رکن‌الدین امامزاده اختصاص دارد. به همین دلیل
عجالتاً اطلاق نام «مجلس رکن‌الدین امامزاده» بر آن مناسب
می‌نماید. اگر اثر دارای نام ویژه‌ای باشد در آینده با پیدا شدن
نسخه‌های دیگر از آن آگاهی خواهیم یافت.

چنانکه اشاره شد، اثر شامل چهارده مجلس به‌صورت پیاپی
است که شماره هر مجلس در آغاز آن درج شده است. عناوین
مجلس- با ارجاع به برگ‌شمار کتابخانه^۱- بدین قرار است:

۱. المجلس الاول من كلام الامام مولانا رکن‌الدین
امامزاده رحمة الله عليه في قوله تع «الله الذي نزل احسن
الحديث»^۲ (ر ۱)
- [+۱]. المجلس في وعظ الملوك من كلام مولانا رکن‌الدین
امامزاده (ر ۸)^۳
۲. المجلس الثاني في قوله عزوجل «وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ
مِنَ الْجِنِّ» [النمل، ۱۷] وقوله عزوجل: «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا
أَهْلَ قَرْيَةٍ» [الکف، ۷۷] (ر ۱۲)
۳. المجلس الثالث في وعظ الملوك على قوله عزوجل:
«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ» [آل عمران، ۲۶] (ر ۲۳)
۴. المجلس الرابع في قوله تعالى «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ» [البقره، ۱۶۴] (ر ۳۰)
۵. المجلس الخامس على قوله عزوجل: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ
عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» [القصص، ۸۵] (ر ۳۳)
۶. المجلس السادس على قوله عزوجل: «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ
الَّيْلَ وَالنَّهَارَ» [القصص، ۷۳] وقوله عزوجل: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ
لِنْتَ لَهُمْ» [آل عمران، ۱۵۹] (ر ۴۰پ)
۷. المجلس السابع في الحج و زیارت بیت‌الله و روضه
النبی علیه السلام على قوله عزوجل: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ
مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» [البقره، ۱۲۵] (ر ۴۵)
۸. المجلس الثامن من كلامه على قوله عزوجل: «إِنَّ عِدَّةَ
الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» [التوبه، ۳۶] (ر ۵۴)

۱. دیگر ارجاعات مقاله نیز به همین برگ‌شمار نسخه خواهد بود.
۲. بازخوانی آیه توسط قاری در متن مجلس دانسته می‌شود که در اینجا آیه ۲۳
سوره الزمر مد نظر است و لذا لفظ «الذی» زاید می‌نماید.
۳. این مجلس در اصل شماره ندارد.

که باید به آیات قرآنی اشاره یا استناد شود، پس از نقل آیه، عباراتی چون: «قرأ القاری» ثبت شده که نشان‌دهنده قرائت قرآن توسط قاری است. حتی یک جا (۹۲) خطاب با قاری آمده است:

بیار آن جوهر منظوم و آن نظم بدیع را و آن در پاک نامخلوق^۱
را بر فرق جان مستمعان نثار کن. بگوی: کتاب انزلناه الیک
مبارک. قرأ القاری.

یا در جای دیگر (۸۳) خطاب به شنوندگان آمده:

سفر محمدی شنیدی، بیا سفر موسی بشنو: فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى
الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا. قرأ القاری.

عمدتاً پایان هر مجلس با دعا ختم می‌شود، که در برخی موارد عنوان «مناجات» دارد. این بخش مناجات در برخی موارد، مانند مجالس سبعة جلال الدین بلخی در پایان مجلس نیست، اما عموماً چنان بوده و امروزه نیز دعا در پایان مجالس دینی رواج دارد.

در باره مسائل نسخه‌شناسی باید اشاره کرد که نخستین برگه نسخه‌اندکی نامتعارف است. نخستین صفحه به خطی جز خط کاتب بقیه نسخه است، اما پشت همان برگ، به احتمال بسیار، به خط کاتب است و لذا الحاقی بودن این برگ متغی می‌نماید. با این حال باز مشکلی که وجود دارد آن است که در گذشته نگارش متن را از پشت نخستین برگه نسخه آغاز می‌کردند؛ یعنی در صفحه اول، نام اثر و مؤلف و احیاناً برخی اطلاعات دیگر درج می‌شد و متن از صفحه دوم همان برگ آغاز می‌شد. اما در این نسخه، متن از رویه نخستین برگ آغاز شده است.

کاتب نسخه نسبت سمرقندی دارد و چنانکه در انجامه ثبت کرده، نسخه را در «اندکان» (اندگان) کتابت کرده است. این شهر از شهرهای فرغانه از ناحیه نسای زیرین در ماوراءالنهر است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۶۶). بنابراین نسخه در همان نواحی ماوراءالنهر کتابت شده است و احتمال تداخل زبان مناطق دیگر در آن اندک است. شیوه خط و دیگر قرائن نسخه -مانند گذاشتن نقطه در زیر برخی حروف بی نقطه- تعلق آن به ماوراءالنهر را تأیید می‌کند.

۱. روشن است که در اینجا آیات قرآنی مقصود است که مطابق مذهب رکن الدین، قدیم است.

۹. المجلس التاسع من كلامه على قوله عز وجل: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [يونس، ۶۲] (۶۲ پ)
۱۰. المجلس العاشر في قوله عز وجل: «وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرَاحًا [زُجْجِيلًا]» [الانسان، ۱۷] (۷۴ پ)

۱۱. المجلس الحادي عشر في السفر على قوله عز وجل: «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ» [القصص، ۲۹] (۷۹ پ)
۱۲. المجلس الثاني عشر من كلامه في قوله عز وجل: «كَتَابَتْ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكًا» [ص، ۲۹] (۸۹ پ)

۱۳. المجلس الثالث عشر في عشر ذي الحجة على قوله عز وجل: «وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ» [الفجر، ۱-۲] وقوله عز وجل: «وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى» [البقرة، ۵۱] وقوله عز وجل: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ» [الصفات، ۱۰۲] (۹۷ ر)

۱۴. المجلس الرابع عشر في وفات الرسول على قوله: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ» [البقرة، ۱۵۶] (۱۰۶ ر)

چنانکه از عناوین مجالس برمی‌آید، عمده مجالس در تفسیر یک یا چند آیه قرآنی است و فقط مجلس سوم و یک مجلس بی شماره (میان مجلس اول و دوم) در وعظ ملوک هستند. متن مورد نظر بی هیچ دیباجة و خطبه‌ای با عبارات مجلس اول آغاز می‌شود:

المجلس الاول من كلام الامام مولانا ركن الدين امامزاده رحمه الله عليه في قوله تع «الله الذي نزل احسن الحديث». الحديث: قال النبي عليه السلام خبراً عن الله تعالى: انا عند منكسرة قلوبهم و المندرسة قبورهم. اى مذكور به هر زبانی، اى مشكور به هر احسانی، اى خامه امرت نقطه زن پشت پلنگ، اى نامه حكمت غيبه بر جوشن نهنگ، اجابت دعا از بارگاه انعامت مأمول ...

در آغاز هر مجلس پس از یادکرد آیه مورد گفت‌وگو، به نقل یک حدیث نبوی مرتبط با آن پرداخته می‌شود و پس از آن به تفسیر آیه اشاره می‌شود. شیوه پرداختن به موضوعات، معمولاً با اشاره به بخش‌هایی از زندگی پیامبران یا شخصیت‌های تاریخی، به صورت تمثیلی یا مقایسه‌ای و همراه با ترغیب به اخلاق دینی و مسائل زهدآمیز است.

یکی از ویژگی‌های مجالس، استفاده از قاریان برای خواندن آیات قرآنی در آغاز یا در میانه مجلس بوده است. در مجالس رکن الدین امامزاده نیز چنین است و در میانه هر مجلس، آنجا

رکن الدین امامزاده

چنانکه اشاره شد نام پدیدآورنده اثر، یعنی «رکن الدین امامزاده»، در دو جای نسخه ثبت شده است. مطابق منابع، دو نفر ملقب به «رکن الدین» و معروف به «امامزاده» بوده‌اند که اتفاقاً پدر و پسر هستند و یکی از این دو باید پدیدآورنده مجالس باشد.

یادکرد پدر در منابع تراجم حنفیان دیده می‌شود، اما به شرح احوال پسر یا پرداخته نشده یا به صورت گذرا در مطاوی یادکرد پدر صرفاً به نامش اشاره شده است. چنانکه خواهیم دید، پدیدآورنده مجالس، به احتمال بسیار، رکن الدین پسر است اما چون انتساب اثر به پدر نیز با منابع فعلی قابل رد نیست، نخست درباره پدر گفت‌وگو می‌کنیم و سپس به پسر خواهیم پرداخت. در الجواهر المضية به رکن الدین پدر زیر نام «محمد بن ابوبکر بن المفتی بن ابراهیم الشرعی الواعظ معروف بامامزاده» (۴۹۱-۵۷۳ق) پرداخته شده است (ابن ابی الوفاء، ۱۴۱۳: ۱۰۲/۳، ۱۰۳). در آنجا به نقل از سمعانی یاد شده که وی مفتی اهل بخارا بوده و کتاب شریعة الاسلام از تألیفات وی است (همان: ۱۰۳/۳-۱۰۴). در جای دیگر از همان متن، از وی با لقب «ابن المفتی» یاد شده است (ابن ابی الوفاء، ۱۴۱۳: ۵۱۴/۴). نیز در تاج التراجم و سلم الوصول اشاره شده که نسبت لقب «امامزاده» به همین محمد بن ابوبکر اطلاق می‌شده است (ابن قطلوبغا، ۱۴۱۳: ۳۵۲؛ حاجی خلیفه، ۲۰۱۰: ۲۰۴/۴).

تقریباً همان اطلاعات مذکور در الجواهر المضية در الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، تاج التراجم و سلم الوصول الی طبقات الفحول درج شده است (لکنی، ۱۳۲۴: ۱۶۱؛ ابن قطلوبغا، ۱۴۱۳: ۲۵۳؛ حاجی خلیفه، ۲۰۱۰: ۶۵/۳). با این تفاوت که در تاج التراجم از وی زیر نام «محمد بن ابی بکر القمی» یاد شده، که در نسبت قاعدتاً تحریفی روی داده است، و در سلم الوصول نیز تاریخ درگذشت وی «حدود سال ۶۰۰ق» یاد شده است. نیز در الفوائد البهية این مطلب افزوده شده که وی دانش خلاف را از رضی الدین نیشابوری (د. ۵۹۸ق) و تصوف را از

۱. در الجواهر المضية از شخصی با نام «رکن الدین محمد بن ابوبکر بن محمد الامام المفتی البخاری» نیز یاد شده که یکی از مشایخ جمال الدین المجبوی بوده است (ابن ابی الوفاء، ۱۴۱۳: ۱۰۲/۳). در آنجا اطلاعات دیگری درباره وی یاد نشده است و مصحح متن، با توجه به قرائنی، اشاره کرده که احتمالاً این دو نام مربوط به یک تن است.

خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ق) فرا گرفته است.

از رکن الدین محمد بن ابوبکر سه اثر بر جای مانده است:

۱. شریعة الاسلام که اثری در موعظه است و ابن ابی الوفاء نیز از آن یاد کرده است. نسخه‌های فراوانی از این اثر موجود است. چند شرح بر آن نوشته شده و یک بار هم به ترکی ترجمه شده است (قره بلوط، بی‌تا: ۲۴۹۰؛ حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۴۲).

۲. شروط الصلاة در فقه حنفی که دست‌کم یک نسخه از آن شناخته شده است (قره بلوط، بی‌تا: ۲۴۹۱).

۳. عقود العقاید که اثری منظوم در علم کلام است و به قرینه بیت پایانی، سرایش آن در سال ۵۶۰ق به پایان رسیده است: «و قدمضت للامة الممتحنة/ خمس مآت ثم ستون سنة». از این اثر هم دست‌کم دو نسخه شناخته شده است (قره بلوط، بی‌تا: ۲۴۹۱؛ حاجی خلیفه، ۲۰۱۰: ۶۵/۳).

فرزند شخص اخیر الذکر مسعود بن محمد بن ابوبکر نام داشته و چنانکه یاد شد وی نیز ملقب به «رکن الدین» و مشهور به «امامزاده» بوده است. نام وی در الجواهر المضية دو بار ضمن یادکرد پدرش آمده (ابن ابی الوفاء، ۱۴۱۳: ۱۰۴/۳، ۵۱۴/۴) و در جایگاه یادکرد ترجمه وی فقط به ذکر نامش، بی هیچ اطلاعاتی، بسنده شده است (همان: ۴۷۲/۳). جز این متن، در هیچ کدام از منابع تراجم عربی مورد بررسی ما، حتی از او نام هم برده نشده است و فقط اشاراتی پراکنده به وی در خلال برخی متون تاریخی فارسی و عربی دیده می‌شود.^۲ از جمله عوفی در لباب الالباب از وی زیر نام «مولانا رکن الدین مسعود بن محمد امامزاده» یاد کرده است (عوفی، ۱۹۰۶: ۱۸۱). از عبارات عوفی برمی‌آید که وی در وعظ و تذکیر شهره بوده است:

... اشعار او واسطه قلاده فصاحت و مجلس وعظ او
عروس منصه بلاغت. چون بر ذروه منبر شکرآب بیان از
فواره دهان بگشادی، حرارت دل محروان ارادت را بدان
شکرآب تسکین دادی...

از بخش دیگر نوشته عوفی می‌توان برداشت کرد که رکن الدین

۲. گفتنی اینکه از رکن الدین مسعود امامزاده در فرهنگ سخنوران زیر نام «مسعود هروی» یاد شده که صاحب منظومه یوسف و زلیخا است (خیام‌پور، ۱۳۷۲: ۸۴۰/۲). گویا این اشتباه گرفتن دو نام از تاریخ ادبیات فارسی هرمان اته سرچشمه گرفته است (اته، ۱۳۳۷: ۵۰).

گفت وگویی یکی از علمای ماوراءالنهر با رکن الدین امامزاده درباره آن رویداد را نقل کرده و رکن الدین را «از افاضل علمای عالم» خوانده است (جوینی، ۱۹۱۱: ۸۱). از نوشته جوینی برمی آید که رکن الدین در هنگام هجوم مغولان در بخارا دارای مقام بلندی بوده است. ضمن اینکه مطابق نوشته او رکن الدین تا سال ۶۱۶ ق زنده بوده و در همین سال، یا احتمالاً اندکی پس از آن، کشته شده است. درباره آثار رکن الدین مسعودی صرفاً در باب الالباب اشاره شده که وی دارای آثاری بوده (عوفی، ۱۹۰۶: ۱۸۲):

و آن صدر بزرگ را در دین و شریعت تصانیف مقبول است. و قصه یوسف املا کرده است، هنوز تمام نکرده بود که آن یوسف مصر فضل را در چاه وحشت انداختند.

از این املائی ناتمام رکن الدین تا کنون نسخه ای گزارش نشده، اما در مجموعه ۱۳۷۵۹ کتابخانه مجلس (مورخ ۱۲۵۷-۲۶۰۰ ق، رساله ۱۰، گ ۱۷۸-۱۸۶ ر، حاشیه) اثری با نام «شان نزول سورة یوسف» به زبان فارسی از «رکن الدین مسعود بن محمد المشهور بامامزاده» درج شده است (صدرائی خوئی، ۱۳۷۷: ۲۹۵-۲۹۶). در آغاز اثر آمده است:

دیگر از زمره انبیاء و فرقه اصفیاء ابتلاء یعقوب و رنج و بلای یوسف مشهور است و اکثر احوال ایشان در سورة یوسف مذکور؛ و امام رکن الدین مسعود بن محمد المشهور بامامزاده در ترجمه سورة یوسف [که] مشتمل بر ذات شریفه و محتوی بر حکایات لطیفه است آورده که: در سبب نزول این سوره علماء تفسیر را اقوال است...

شاید این اثر کوتاه- که به تصریح کاتب با تصرّفاتی نقل شده- بخشی از همان امالی رکن الدین در زمینه سورة یوسف باشد. از دیگر آثار رکن الدین امامزاده اکنون اثر چندانی بر جای نمانده است. جز مجالس که در این نوشته بدان پرداخته ایم، فقط یک «رساله عرفانی» از وی گزارش شده که در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می شود (منزوی، ۱۳۸۲: ۳۹۶) و متأسفانه آگاهی بیشتری از آن نیافتیم.

این احتمال که پدیدآورنده مجالس، رکن الدین محمد بن ابوبکر باشد با منابع کنونی قابل رد نیست، اما در میان آثار گزارش شده از وی به مجالس اشاره ای نشده است. از سوی دیگر در سه جای متن به اشعار مجیرالدین بیلقانی (زنده در

در رویداد هجوم مغول کشته شده، اما عوفی تاریخ دقیق آن را متذکر نشده است (همان: ۱۸۲):

... روزگار ناسازگار با او نساخت و بناء حیات او را منهدم گردانید و به سعادت شهادت رسید. درین واقعه هایلۀ خراسان و ماوراءالنهر بلک درین ثلمۀ عظیم که در اسلام افتاد بواسطۀ کفار چین، ازین قوی تر واقعه ای بعد از طوفان نوح دست نداده.

ابن اثیر در ذیل رویدادهای سال ۶۱۷ ق و اشغال ماوراءالنهر توسط مغولان اشاره می کند که هنگام کشتار مغولان در بخارا، رکن الدین مسعود و پسرش با دیدن فجایع به جنگ پرداختند تا کشته شدند (ابن اثیر، ۲۰۰۳: ۴۰۵؛ نیز یادداشت علامه قزوینی در: عوفی، ۱۹۰۶: ۳۳۹). با این حال گویا مرگ رکن الدین و پسرش در حدود ذی الحجة ۶۱۶ ق هنگام اشغال بخارا و قلعه آن بوده، چنانکه در تاریخ الاسلام یاد شده است (ذهبی، ۱۹۹۷: ۴۲). در طبقات ناصری نیز تصریح شده که تاریخ مرگ رکن الدین در روز عید قربان سال ۶۱۶ ق بوده است (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۳۱۱). عوفی در جایی از اثر دیگرش جوامع الحکایات از رکن الدین به عنوان استاد خود در بخارا نام برده است (عوفی، ۱۳۸۷: ۱۲۹) و این نشان می دهد اطلاعاتی که یاد کرده هرچند اندک اما معتبر است:

مؤلف کتاب [عوفی] می گوید که استاد این ضعیف رکن الدین امامزاده^۱ بود؛ در بخارا در مدرسه در فارجک^۲ مجلس می گفت. یکی از وی سؤال کرد...

باز عوفی در اثر دیگرش نزهة العقول فی لطائف الفصول به سخنرانی رکن الدین امامزاده درباره یک آیه قرآنی اشاره کرده است (عوفی، ۱۳۹۰: ۱۱۰):

وقتی رکن الدین امامزاده مفتی -رحمة الله علیه- در معنی «عالیها سافلها» سخن می گفت. فرمود که خردمند ازین کلمه خرده بزرگ فهم کند...

جز اینها، عطا ملک جوینی در تاریخ جهانگشای در فصلی که به «ذکر استخلاص بخارا» در سال ۶۱۶ ق اختصاص داده،

۱. در متن چاپ شده «رکن الدین امام» آمده، اما در دو نسخه «امامزاده» بوده است.
۲. این نام در سبک شناسی به صورت «در خارخک» ضبط شده است و در نسخه دیگری که در دسترس بهار بوده به صورت «در فارخک» آمده بوده است (بهار، ۱۳۶۹: ۳۶).

۵۷۸ق) استشهاد شده است (۱۲ر، ۶ بیت؛ ۱۵ر، ۶ بیت؛ ۱۰۹پ، ۴ بیت) و چون محمدبن ابوبکر در ۵۷۳ق در گذشته و به احتمال بسیار از مجیر یکی-دو دهه کلان‌سال‌تر بوده، تا حدی نقل شعر مجیر توسط محمدبن ابوبکر نامتعارف است اما دوره زندگی پسر، یعنی مسعودبن محمد، از این نظر متناسب‌تر می‌نماید. ضمن اینکه رساله «شان نزول سورة يوسف» در نسخه کتابخانه مجلس و وجود اثری از مسعودبن محمد در این زمینه، باز احتمال دوم را تقویت می‌کند. ضمن اینکه قصه یوسف رکن الدین مسعود گویا نوعی امالی بوده است که آن هم گونه‌ای از مجالس به شمار می‌آید.

اشعار مجالس رکن الدین امامزاده

یکی از ویژگی‌های مجالس رکن الدین امامزاده کاربرد فراوان شعرهای فارسی برای نمکین ساختن سخن یا استشهاد بدانها است. جز ابیات مجیر بیلقانی که بدان اشارت رفت، بیت‌هایی از فردوسی (۱۱۰ر)، منوچهری (۹۶ر)، مسعود سعد سلمان (۳۱پ)، امیر معزی (۹۶پ)، عمیق بخاری (۱۱۲ر)، انوری (۱۹پ)، یک رباعی منسوب به رضی الدین نیشابوری (۳۴ر) و به‌ویژه ابیاتی از حدیقه الحقیقه سنائی (۱۵پ، ۷۰پ، ۸۲ر) و ترکیب‌بند معروف جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی (۸پ، ۳۳ر) به‌صورت پراکنده در میانه مجالس، بی اشاره به نام سرایندگان، نقل شده است. شعرها بسیار گوناگون هستند و بررسی دقیق آنها باید در مجالی فراخ‌تر انجام گیرد، اما در اینجا به برخی موارد که بیشتر جلب توجه می‌کند اشاره می‌کنیم.

یکی از مهم‌ترین موارد، دوازده بیت از شعر معروف رودکی به‌مطلع «باد جوی مولیان آید همی» است (گ ۵۱پ) که از این دوازده بیت، سه بیت آغازین در دیگر منابع نیز به‌نام رودکی ضبط شده است، اما نه بیت پایانی آن را در منبع دیگری نیافتیم. اگر این نه بیت از رودکی باشد ارزش ویژه‌ای به متن می‌بخشد؛ اما برخی قرائن در انتساب این ابیات به رودکی تردید ایجاد می‌کند. مهم‌ترین مورد، عدم تناسب نه بیت پایانی با حال و هوای رویدادی است که در چهارمقاله دربارۀ سرایش این شعر نقل شده است (نظامی عروضی، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۳). از سوی دیگر، ساختار این ابیات از دیدگاه زبان و معنی، چندان استوار نیست و برخی تعبیرات مانند «جان و جهان» (/ جان جهان) در بیت

چهارم نیز علی‌الظاهر در دوره رودکی رواج نداشته‌اند. نکته دیگر اینکه با توجه به استقبال برخی سرایندگان از این شعر رودکی (برای برخی نمونه‌ها نک. معین، ۱۳۲۳: ۱۳۳۸؛ نظامی عروضی، ۱۳۸۱: ۵۴، ۱۶۳-۱۷۲؛ ریاحی، ۱۳۷۴: ۳۶۶؛ اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۷) احتمال دارد که این ابیات از همان مقوله باشند. با این حال با توجه به اینکه سه بیت آغازین این شعر قطعاً از رودکی است و بیت‌های بعدی بلافاصله در دنباله نقل شده، به‌صورت متعارف این بیت‌ها باید متعلق به یک شعر باشند و لذا آنها را نقل می‌کنیم تا در آینده چگونگی انتساب آنها به رودکی از روی دیگر منابع تعیین شود.

اینکه سه بیت اول شعر در کدامیک از متون کهن نقل شده و اینکه اختلاف ضبط‌های هر منبع چگونه است در کتاب اشعار فارسی پراکنده در متون ثبت شده است (صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۳۳۲) و لذا از یادکرد جزئیات صرف‌نظر کرده و فقط اختلاف ضبط‌ها را یاد خواهیم کرد^۱:

۱. باد جوی^۲ مولیان آید همی
بوی یار مهربان آید همی^۳
۲. آب جیحون^۴ از نشاط روی دوست^۵
خنگ ما را تا میان آید همی
۳. ریگ آموی از نشاط دیدنش^۶
زیر^۷ پایم پرنیان آید همی
۴. جان من گر در نشاط آید رواست
از پی جان و جهان آید همی
۵. متهم گشتم به عشق آن نگار
بررسند و همچنان آید همی

۱. در نقل تمامی اشعار به دستنویس پایبند بودیم و تغییری در ضبط آنها ندادیم. پیش‌تر استاد سعید نفیسی هفت بیت به‌دست‌آمده از این شعر را بی یادکرد اختلافات منابع در کتاب محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی نقل کرده است (نفیسی، ۱۳۸۲: ۵۱۲).

۲. باد جوی: بانگ جوی، آب جوی، بوی جوی.

۳. ضبط نخستین بیت به‌صورت «باد جوی مولیان...» به‌جای «بوی جوی مولیان...» مؤید نظر دکتر محمدامین ریاحی است که صورت نخستین را اصیل دانسته‌اند (ریاحی، ۱۳۷۴: ۳۶۳-۳۷۳).

۴. آب جیحون: رود جیحون.

۵. جیحون از نشاط روی دوست: جیحون و شگرفی‌ها او.

۶. آموی از نشاط دیدنش: ریگ آموی و درشتی راه او، دشت آمو با درشتی ریگ او، ریگ آمو و درشتی‌ها او.

۷. زیر: پیش.

همچنین در جایی از متن (۱۱۰) این بیت از شاهنامه
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۷) نقل شده است:

جهانا میروور چو خواهی درود

چو می بدروی، پروریدن چه سود

در جای دیگر (۱۰۷) یک رباعی منسوب به خیام درج شده
است که عیناً مطابق نسخه نقل می‌شود:

دُنیا بُراد زانده گر آخر چی

واین نامه ملک خوانده گر آخر چی

گیرم که بمال در بُمانی صد سال

صد سال دگر مانده گر آخر چی

جز اینها حدود دویست بیت دیگر در متن نقل شده که
نیازمند بررسی‌های بیشتر است.

واژه‌های متن

عمده بررسی‌هایی که تاکنون درباره ویژگی‌های زبانی گونه‌های
فارسی صورت گرفته به واژه‌ها و تعبیرات متون اختصاص یافته
و در زمینه دستور، پژوهش چشم‌گیری منتشر نشده است.
معدود دستورهای تاریخی زبان فارسی نیز عموماً با رویکرد
گاه‌شمارانه تدوین شده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد بهتر
باشد متون هر گونه زبانی به صورت تاریخی بررسی شوند و بعد
به سنجش گونه‌ها با یکدیگر پرداخته شود. البته با توجه به
حجم گسترده این متون و همچنین متفاوت بودن تعداد آثار
بازمانده از هر گونه، این کار باید توسط افراد آموزش دیده در
طول سالیان و با برنامه‌ریزی صورت بگیرد که متأسفانه اکنون
شرایط آن مهیا نیست. به همین علت در نوشته کنونی نیز ناگزیر
به واژه‌های ویژه و عمدتاً دیریاب متن پرداخته شد و به
ویژگی‌های دستوری اشاره‌ای نشد. در این بخش نخست
فهرستی از واژه‌هایی را که در نسخه به صورت مشکول ضبط
شده‌اند به ترتیب الفبا آورده و پس از آن واژه‌های دیریاب متن
را جداگانه ثبت کرده‌ایم. در دنباله نیز به واژه‌هایی پرداخته‌ایم
که کاتب، حروف و ویژه فارسی (پ، چ، ژ، گ) را در آنها بانویسه‌های
ویژه ضبط کرده است. اطلاعات مرتبط با هر واژه یا تعبیر در
میانه دو کمانک ثبت شده و هر واژه از واژه بعد با نشانه

۶. تا قیامت کام دل شیرین شود

نام او گر بر زبان آید همی

۷. جای آن باشد که گوید وصل او

زانک بی او دل به جان آید همی

۸. خسته دل زانم که پیش چشم من

ابروی او چون کمان آید همی

۹. گر سبک دل گشته‌ام بی او سزد

هجر او بر من گران آید همی

۱۰. بخشش اکرام و لطفش خاص نیست

بر سر پیر و جوان آید همی

۱۱. بنده را از فضل جان‌افزای او

نیک بویی^۱ از^۲ امان آید همی

۱۲. گوشها پیوسته می‌دارند چشم

کآن بشارت این زمان آید همی

مجالس رکن الدین امامزاده از دیدگاه نقل دیگر شعرها نیز
اهمیت دارد. برای نمونه نخستین شعری که در متن یاد شده
(۲) این دو بیت از تحفة العراقین است (خاقانی شروانی،
۱۳۸۷: ۶۳-۶۴):

اکنون دل و سمع یار گردان

وین گوش که دوست چار گردان

وز شهره گوش هر زمانی

بر حافظه می‌سپار کانی

تاکنون کهن‌ترین منابع استشهد به ابیات تحفة العراقین دو اثر
محمد عوفی، یعنی لباب‌الالباب و جوامع‌الحکایات، بود که
هر دو پس از ۶۱۷ق نوشته شده‌اند. اکنون مجالس رکن الدین
امامزاده کهن‌ترین متن حاوی ابیات این منظومه خواهد بود.
چون هر دو اثر عوفی در هند نگاشته شده، پیشتر گمان می‌رفت
که وی نسخه تحفة العراقین را در هند دیده بوده است؛ اما
یادکرد این دو بیت در اثر استادش رکن الدین نشان می‌دهد که
احتمالاً نسخه‌ای از این منظومه به بخارا رسیده بوده و احتمالاً
عوفی در همانجا ابیاتی از آن را به یاد سپرده است.

۱. نسخه: بوی (بی‌نقطه).

۲. نسخه: + «ان» که خط خورده است.

۱. در دیگر منابع: گیر.

نقطه‌ویرگول تفکیک شده است.

واژه‌های مشکول

انگبین (به ضم گاف - ۴۴پ)

بَدْرُود (۳۴پ، ۳۸پ، ۱۱۱پ، ۱۱۲ر، ۱۱۳پ)؛ بَدِست (واحد طول -

۱۱۴پ)؛ بَرگشاد (۹۲پ)؛ بی خردگی (در: بی خردکیها - ۸۰ر)

پژمان (نسخه: بزمان - ۷۴پ)؛ پنهان (نسخه: پنهان - ۷۴ر (دو بار))؛

پیموده (۶۴ر)

جَشْتَه (تشنه - ۱۱۴پ)؛ جَوَان (در: جَوَانی، جَوَانان، جَوَانمردان - ۳۲ر،

۵۶پ، ۷۷پ، ۹۰پ، ۹۱ر)

جَاکَر (نسخه: جَاکَر - ۶۸پ)؛ چشمه (۳۴پ، ۷۱ر، ۷۴ر، ۹۱ر)؛

چَشید، چَشیده (به جیم، از چشیدن - ۳۳پ، ۳۷پ، ۵۲پ)؛ چُگونه

(۴۰ر، ۴۹پ، ۱۱۴ر)؛ چُنان، چُنانک (۵۳پ، ۱۰۶پ)؛ چُنین (به

جیم - ۳۳پ، ۸۸ر (دو بار)، ۹۰ر)؛ چَهارده (۹۲پ)

خَنَبه (خُم غله - ۹۳ر، ۹۹پ)

دُرْخَشیدن (در: می دُرْخَشید - ۴۱ر)؛ دُرْخَشیدن (۵۷پ)؛ دَرْم (درهم -

۸۲پ)؛ دُرُوش (به ضم دال و را - ۴۸پ، ۵۱ر، ۵۹پ، ۱۰۱ر، ۱۱۰پ

(در این بیت: دُرُوش بندگی برگوش جان بنده چن کردی/ منه از آتش هجران برین

دل خسته داغ ای جان))

رَایگان (۹۱پ)؛ رَبودن (در: رَبايم - ۳۸پ)؛ رَسَوایی (۷۰پ)؛

رَسانیدن (در: پَرَسانید و رَسانید - ۱۰۸ر (جدا))؛ رَسیدن (در: رَسیده

و دَرَزید - ۳۲پ، ۱۰۹ر، ۱۱۰ر)

سُپردن (در: سُپارد و سُپارند - ۳۹پ، ۷۶ر)؛ سُپردن (در: سُپَرْدَه -

۵۶پ، ۸۲ر)؛ سَپیده دم (۱۰۰ر (در همان صفحه سپیده دارد))؛ سَخُن

(۶۹ر)؛ سَزَاوار (۵۹ر، ۷۲ر)؛ سَوال (بی همزه - ۳۸ر)؛ شَبانی

(۳۵پ)؛ سَوگند (۱۰۰ر)

فَرَاْمُوش (۶۶پ)؛ فَرَساینده (۹۴ر)

کَشید (از کشیدن - ۳۷پ، ۴۲ر)؛ کَلید (۱۱۴پ)؛ کَنگَره (دندانه‌های

فراز بارو - ۹۳ر)

کُزَند (نسخه: کُزَند - ۴۰ر، ۶۶ر، ۹۶ر)؛ کُسیل (در: دِل کُسیل، نَکسیلد -

۶۶پ، ۸۰پ)؛ کُشاید (به کاف - ۹۹ر)

مَروارید (۱۰۹ر)؛ مِژَه (۱۰۴پ)

نَمُودَاژ (۳۲ر)

وَش (در: مَاه‌وَش - ۱۰۴ر)

هَنگام (۴۸پ، ۱۰۰ر، ۱۱۳ر).

واژه‌های دیریاب متن

آستین (آستین - ۱۱۱پ (در این شعر: او دامن من گرفت و من آستینش^۱ / او در

سر من فتاد و من در پایش))

اخریان (کالا - ۹۱پ)؛ آرزمند (۶۳ر)؛ استاخی (۶۴پ)؛ ایاغ

(نسخه: اُنَاغ - ۴۸پ)

برای... را (۴۵پ (در این عبارت: خداوند جلّ جلاله مهیا فرمودست برای چهار

طایفه را از زمرة بشر... دیگر این غرف و شرف با راحت برای آن کسان راست که طعام

از برادر مسلمان دریغ ندارند))؛ برجای (فوری - ۷۰پ)؛ برداشتن (در برابر

چیزی پذیرفتن - ۳پ (در: چون خریدار کریم بود شکسته را به درست بردارد))؛^۲

بیستند (بایستند - ۷۷پ)؛ بیغاره (۶۲ر)

پرستگار (نسخه: برستکار - ۸۵پ)؛ پری زده (۵۱پ)؛ پَله (به بای

مشد= پَله - ۵۴پ)

تاه (در: دوتاه - ۱۶ر)؛ ترس کار (۵پ، ۶۳ر، ۶۳پ)؛ تیریز (۲۶پ)

جاش (انبار غله - ۹۹پ)؛ جرثقیل (۲۰پ (در: عرب گوید اضعف من نملة

و اقوی من نملة: توانا چنانک بی جرثقیل بار گران بکشد))

خاوندگار (خداوندگار - ۴۷پ)؛ خرپشته (۷پ، ۹۶پ (در: انا عند

المنکسرة قلوبهم والمندرسة قبورهم، می فرماید که... مغفرت من انجاست که خرپشته

خراب^۳ گورستان است))؛ خُسَر (عیناً مشکول - ۷۲پ)؛ خشاراب (آب

خشار/ شخار - ۲۹پ)؛ خواستداری (خواستگاری - ۶۷ر)

دُرْخَشیدن (۵۷پ)؛ دفع گفتن (در: دفع گوید - ۶۵پ)؛ دیباه (در:

دیباهه‌ا لطیف - ۷۷ر)

زدایش (۳۱پ)

سپرده ← سپرده: سزامنند (۶ر)؛ سَکَه (مهر زر و سیم - ۴۶ر (در: نقدها همه

به نقش و ضرب یکسان است، مهر و سَکَه یکی دارند اما عیار به جوار سنگ ظاهر گردد))؛

شُپَرْدَه (نسخه: شُپَرْدَه عیناً مشکول)، از سپردن (= پیمودن) - ۵۶ر)؛ شَشَه

ماه شَوال (۷۶ر)؛ شَصَد (= ششصد، با تشدید صاد - ۴۷ر (دو بار)، نیز

نک. هفصد)

فرتود (= فرتوت - ۶۲ر)

کازه (نشتگاه ساخته از شاخ و گیاه - ۶۱ر)؛ کراشیده (۷۲ر)؛ کلوته

(۱۶ر)؛ کنانه (۵۴ر، ۵۷ر، ۹۱ر، ۱۱۴پ)

گریبانِ گلیم (۷ر)؛ گاواره (نسخه: کاواره، ۶۲ر)

لاغ (۴۸پ (در: تواز من فارغ و آزاد و من بنده خراب تو/ کسی دیده‌ست در عالم

۱. ممکن است شکل درست «آستیش» باشد، زیرا «آستی» در دیگر منابع دیده می‌شود.

۲. در جای دیگر (۱۸پ) «برگرفتن» به همین معنی آمده است: ... فطره‌ای را به

دریایی برمی‌گیرند.

۳. نسخه: خواب.

چنین خوش طرفه لاغ ای جان))

ماندن (بر جای رها کردن، ۱۳)؛ مُژدگی (= مُژدگانی، نسخه: مُژدکی -

۱۱۲پ)؛ میزاب (ناودان - ۵۴ر)

نال مند (نالان، ۸۸ر)

هفصد (نیز نک: شصت، ۷۶ر)

یزک (پیشرو لشکر، ۱۱۰ر).

حروف فارسی با نویسه‌های ویژه

حرف گاف در سراسر نسخه به صورت کاف نوشته شده است.

حرف چ نیز فقط یک بار با سه نقطه نوشته شده است.

پ: پار (۸۸پ)؛ پاسبان (۱۳ر)؛ پُژدان (بسیار دان - ۳۳ر)؛ پشیز

(۲۶پ)؛ پند (۱۹ر)؛ پَنگان (نسخه: پَنکان - ۶۱پ)؛ پی‌رو (۵۶پ)؛

پولاد (۳۶پ)؛ سپاه (۲۱پ)؛ نیاید (۱۲پ)؛ پی (۱۰۴پ، ۱۰۶پ).

چ: چاه (۵۳پ).

ژ: پُژمرده (نسخه: بَژمرده - ۹۸پ)؛ پُژمریده (نسخه: بَژمریده - ۱۱۰ر)؛

ژنده (۶۲ر)؛ کژ (۱۶ر، ۱۶پ)؛ مُژدگی (نسخه: مُژدکی - ۱۱۲پ)؛ مُژده

(به ضم میم و ژ سه نقطه - ۶۰پ)؛ مُژگان (۲۱پ)؛ مُژّه (در دومین مورد

عیناً مشکول - ۸۸ر، ۱۰۴پ).

فای عجمی (با سه نقطه): افروختن (در: افروخته و برافروزند،

برافروزی - ۱۹ر، ۴۶پ)؛ افرونی / افزودن (در: افزون، دولت‌افزای،

درافروده، نیفزاید - ۱۲ر، ۲۴پ، ۳۹ر، ۴۴پ، ۶۷پ، ۱۰۸پ)؛ افغان

(۶۸ر)؛ افکنندن (در: افکند، افکندی، درفکندم، فکند - ۴۹ر، ۸۷پ،

۱۰۲ر)؛ پای افزار (۱۵پ)؛ فام (۱ر)؛ فَنگار (نسخه: فَنکار - ۱۱۲ر)؛ یافه

(در: یافه کاران - ۱۶پ).

آنچه یاد شد شامل مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که برای

شناسایی این متن به کار خواهد آمد. امید که گامی مفید در

شناسایی متونی باشد که در منابع تاریخ نگارش‌های فارسی

بدانها پرداخته نشده است.

منابع

- ابن‌ابی‌الوفاء، محیی‌الدین أبو محمد عبدالقادر بن محمد بن

محمد نصرالله بن سالم القرشی الحنفی (۱۴۱۳ق). الجواهر

المضیة فی طبقات الحنفیة. تحقیق الدكتور عبدالفتاح محمد

الحلو. محلّ نشر: هجر للطباعة والنشر والتوزیع و الاعلان.

- ابن‌اثیر، عزالدین علی بن محمد (۲۰۰۳م). الكامل

فی التّاریخ. تحقیق ابی‌الفداء عبدالله القاضی والدكتور محمد

یوسف الدّقاق، بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ابن‌قطلوبغا، ابوالفداء زین‌الدّین قاسم السّودونی (۱۴۱۳هـ).

تاج‌التّراجم. تحقیق محمد خیر رمضان یوسف. دمشق و

بیروت: دار القلم للطباعة والنشر.

- اته، هرمان (۱۳۳۷). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه دکتر

صادق رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- اسماعیل‌زاده، یوسف (۱۳۸۷). «شعر حیاتی گیلانی در

استقبال از شعر رودکی». کتاب ماه ادبیات، ش ۱۳۰:

ص ۶۴-۷۳.

- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). مسالک و ممالک.

مترجم ناشناس. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی.

- بهار، محمدتقی ملک‌الشّعرا (۱۳۶۹). سبک‌شناسی. تهران:

امیرکبیر.

- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۱). «مجالس احمد غزالی با حضور

یوسف صوفی». معارف، دوره ۱۹، ش ۱: ص ۳-۲۰.

- جوزجانی، ابو عمر منهاج‌الدّین عثمان بن سراج‌الدّین

(۱۳۴۲). طبقات ناصری. به تصحیح عبدالحی حبیبی.

کابل: پوهنی مطبعه.

- جوینی، عطاء‌الملک بن بهاء‌الدّین محمد بن محمد (۱۹۱۱م).

تاریخ جهانگشای. به تصحیح محمد قزوینی. لیدن: بریل.

- حاجی‌خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۸۳۵م). کشف‌الظنون.

تحقیق گوستاو فلوگل. نیویورک، لندن، لپزیگ.

- _____ (۲۰۱۰م). سلّم الوصول الی طبقات الفحول.

تحقیق محمود عبدالقادر الارناؤوط. استانبول: ارسیکا.

- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲). فرهنگ سخنوران. تهران:

طلایه.

- ذهبی، شمس‌الدّین محمد بن احمد بن عثمان (۱۹۹۷م).

تاریخ‌الاسلام. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت:

دارالکتب العربی.

- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۴). گلگشت در شعر و اندیشه

حافظ. تهران: علمی.

- زرّین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶). سرّ نی. تهران: انتشارات

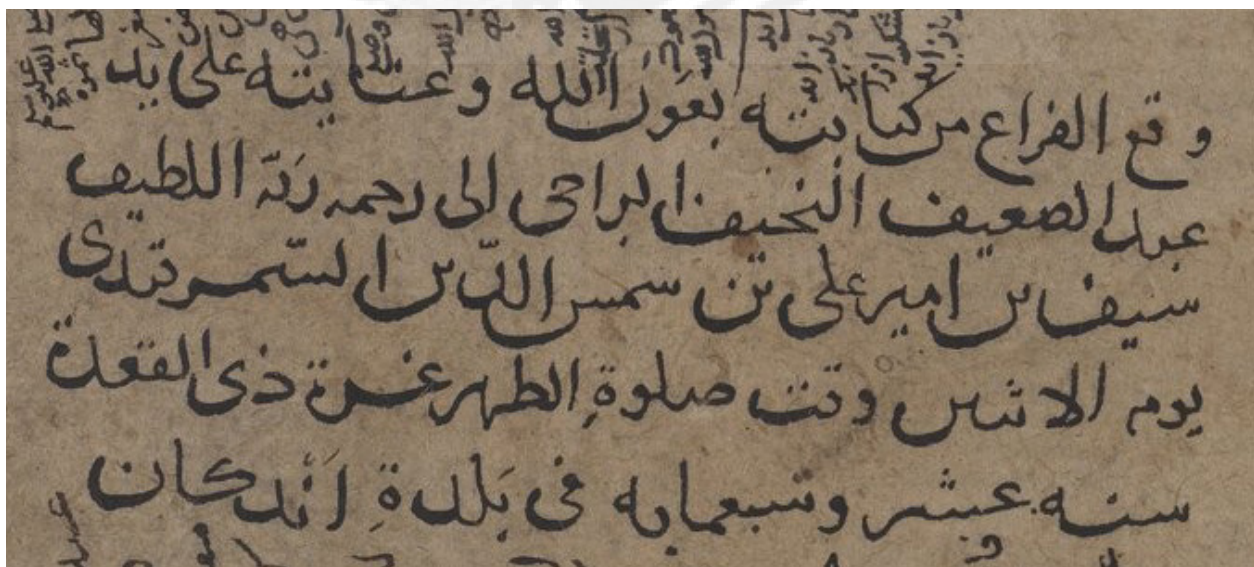
علمی.

- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۸۱).

چهارمقاله. به‌کوشش دکتر محمد معین. تهران: زوّار.

- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۳۵). الملل

- والنحل. ترجمة افضل الدين صدر تركة اصفهانی. به کوشش
سید محمد رضا جلالی نائینی. تهران: چاپخانه تابان.
- صدرائی خوئی، علی (۱۳۷۷). فهرست نسخه‌های خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ج ۳۷: ۱۳۵۰۱-۱۴۰۰۰.
- قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی با همکاری کتابخانه
و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۳). «قاضی اوش و قرّة العین؛ با
نکاتی درباره اصطلاحات مسجّع و سجع». گزارش میراث،
۶۶-۶۷: ۲۴-۲۶.
- عبّادی، قطب الدّین ابوالمظفّر منصور بن اردشیر (۱۳۴۷).
التصنیف فی احوال المتصوّفة (صوفی نامه). به تصحیح دکتر
غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- عوفی، سدیدالدّین محمد (۱۳۸۷). جوامع الحکایات و
لوامع الروایات (جزء دوم از قسم اوّل). به کوشش دکتر
امیربانو مصفّا (کریمی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی.
- عوفی، محمد (۱۹۰۶). لباب الالباب (النصف الأوّل).
- به کوشش ادوارد براون. لیدن: بریل.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال
خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- الکنوی، محمد عبدالحی الهندی (۱۳۲۴هـ). الفوائد البهیة
فی تراجم الحنفیة. تحقیق محمد بدرالدّین ابوفراس
النعانی. القاهرة: دارالکتاب الاسلامی.
- معین، محمد (۱۳۲۳). «قصیده رودکی و استقبال
گویندگان». ماهنامه آموزش و پرورش، س ۱۴، ش ۱۱-۱۲:
ص ۵۷۷-۵۹۰.
- معین، محمد (۱۳۳۸). «یک قصیده رودکی». دانشکده
ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۶، ش ۳-۴:
ص ۷۱-۹۲.
- منزوی، احمد (۱۳۸۲). فهرستواره کتاب‌های فارسی (ج ۷:
عرفان- بخش اوّل). تهران: انتشارات کتابخانه مرکز
دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- همدانی، خواجه یوسف و ابوسعید ابوالخیر (۱۳۹۴). مجالس
عارفان. به کوشش اکبر راشدی نیا. تهران: فرهنگ معاصر.



تصویر ۱. انجامة دستنویس مجالس رکن الدین امامزاده، مورخ ۷۱۰ ق.

لا مَنَعَتْ بَعْدَ عَزِيزَاتِهِ اِزَّالْمَحَبَّةِ لِمَنْ يَهْوَاهُ زَوَّارُ
 از شادی زیادت این خانه راه دورم نزدیک و آسان
 است خار بادیه زیر بایم از شوق دوست حریر و برنیاست
 باد جوی مولیان آید موی بوی یار مرغان آید همی
 آب حیحور از نشاط روی خست ما را تانیات آید همی
 ریک اموی از نشاط دیدش زیر بایم بونیان آید همی
 جان من کرد در نشاط آید و آید ازی جان و جہات آید همی
 منم گشتم بعشق این نیکار بر دسند و مہمندان آید همی
 تا قیامت کام دل شیرین شود نام او کبر زبان آید همی
 جای این اشک که گوید وصل او زانک بی اودل جان آید همی
 خسته دل را غم که بپس چشم من ابروی او خون کمان آید همی
 کس سبک دل کسسته امی او سوزد هجر او بر من حسان آید همی
 بخشش اکرام و لطفش خاص است بر سیرت جوان آید همی
 بند را از فضل جان اقوی او سکوی از ان امان آید همی
 گوشه بایوسته می از بند جسم کار ستادت این زمان آید همی
 اری جو خلیل نوری بر افکنک پری ز دکان جهان عشق جان
 بسرد و آن شوند دل خلیل شاد دل خلیل شکن بجنبش درم آید

تصویر ۲: برگ ۵۱ از دستنویس مجالس رکن الدین امامزاده.